

دکتر رحمن قهرمانپور

ترکیه در جهان عرب به دنبال چیست؟

در حالی در روزهای آتی رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه از امارات متحده عربی و عربستان دیدار می‌کند که پیش از این نیز عبدالله گل رئیس جمهوری ترکیه از عربستان دیدن کرده بود

اشاره

در حالی در روزهای آتی رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه از امارات متحده عربی و عربستان دیدار می‌کند که پیش از این نیز عبدالله گل رئیس جمهوری ترکیه از عربستان دیدن کرده بود. دیدار مبارك رئیس‌جمهور مصر از ترکیه و نیز دیدارهای مختلف احمد داود اوغلو از کشورهای مختلف عربی نشان می‌دهد ترکیه در صحنه جهان عرب داشته باشد، عرصه‌ای که تا همین اواخر توجه چندانی به آن نمی‌شد. اگر از این گزاره آشنا که هدف نهایی ترکیه از نزدیکی به اعراب تسهیل ورود به اتحادیه اروپاست بگذریم، حضور ترکیه در صحنه عربی منطقه می‌تواند حاوی فرصتها و چالشهایی برای بازیگران اصلی منطقه‌ای نظیر ایران باشد.

چرا جهان عرب؟

سیاست خارجی ترکیه از ابتدای دهه 1980 و در پی سیاستهای اقتصادی لیبرال تورگوت اوزال، گذر از منطق امنیتی به منطق اقتصادی را آغاز کرد. این گذر با نوساناتی ادامه داشت تا اینکه با پیروزی حزب عدالت و توسعه (AKP) هرچه بیشتر تقویت شد. براساس نگرش و منطق امنیتی (که به واسطه نقش نظامیان در سیاست داخلی نیز تقویت می‌شد)، ترکیه کشوری منحصر بفرد در منطقه می‌باشد و از لحاظ فرهنگی و تاریخی ظرفیت اتحاد و ائتلاف با هیچ يك از کشورهای همسایه خود و از جمله اعراب را ندارد و لذا مسیر طبیعی آن نگاه به اروپا و آمریکا است. ژئوپولیتیک ترکیه هم به تقویت این نگرش امنیتی در سیاست خارجی کمک می‌کرد. مناطق پیرامون این کشور عمدتاً مناطق بی‌ثبات و بحران

خیزی بودند و اتصال ترکیه به مسایل این مناطق می‌توانست ثبات داخلی آن را به خطر اندازد. اقلیت کرد، علوی، عرب، چرکسی، آذری، ارمنی و یهودی جامعه ترکیه را به عنوان وارث اصلی امپراتوری عثمانی به جامعه‌ای چند قومی تبدیل کرده بود که براساس منطق امنیتی ذکر شده هر آن امکان تقسیم آن به کشور کوچکتر وجود داشت. (سندروم سورس یا سوره) ترکیب نگاه ژئوپولیتیکی و امنیتی باعث شده بود چیزی شکل گیرد که برخی‌ها آن را اسطوره امنیت ملی می‌نامند. به این معنا که در ترکیه کسی نمی‌توانست در مورد مسایل مرتبط با امنیت ملی به چون و چرا پرداخته آنها را زیر سؤال برد. دسته‌بندی مهم‌ترین چالش‌های امنیتی ترکیه که توسط شورای امنیت ملی یا **MGK** تعیین می‌شد، براساس منطق امنیتی-ژئوپولیتیکی صورت می‌گرفت و لذا برای چند سال متمادی گروه پ.ک.ک، ایران، سوریه و اسلام‌گرایی اصلی‌ترین تهدیدات امنیت ملی ترکیه تعریف شده بود.

پیامد نگرش امنیتی - ژئوپولیتیکی در سیاست خارجی ترکیه یافتن دشمنان بی‌شمار و دوستان اندک بود. کار به جایی رسیده بود که در نیمه دوم دهه **1990** تقریباً همه کشورهای همسایه ترکیه از ارمنستان گرفته تا سوریه، عراق، ایران و یونان با ترکیه مشکل داشتند و نزدیک‌ترین دوستان ترکیه در منطقه عبارت بودند از آذربایجان، قبرس ترک نشین و اسرائیل، سه بازیگر کوچک آسیب‌پذیر که هنوز به مرحله اعمال حاکمیت کامل نرسیده‌اند. بی‌ثباتی‌های نیمه دوم دهه **1990** نشان داد اتفاقاً نگرش ژئوپولیتیکی - امنیتی به جای آنکه باعث ثبات در داخل ترکیه شود، زمینه‌های بی‌ثباتی را فراهم نموده است. کودتای سفید فوریه **1997** علیه حزب رفاه اوج این بی‌ثباتی بود که با بحران شدید اقتصادی سال **2000** و **2001** تشدید شد. پیروزی حزب تازه تأسیس عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی **2002** ماحصل شرایط بی‌ثباتی عینی و ذهنی در ترکیه بود. اسطوره‌زدایی از امنیت ملی در ترکیه اندک در محافل سیاسی و روشنفکری آغاز شده بود و

قدرت گرفتن حزب **AKP** آن را وارد عرصه سیاست خارجی کرد و امنیت‌زادی از سیاست خارجی ترکیه و اولویت دادن به رفاه جامعه به عنوان یک روند آغاز گردید. در ابتدای امر بوروکراسی سیاست خارجی یعنی دستگاه دیپلماسی در مقابل تغییر جهت سیاست خارجی ترکیه مقاومت می‌کرد، ضمن اینکه علی باباجان هم بعد از عبدالله گل وزیرخارجه شد و از نظر فردی و کاریزماتیک در سطحی پایین‌تر از او قرار داشت و نتوانست اصلاحات در سیاست خارجی ترکیه را با همان سرعتی که گل آغاز کرده بود ادامه دهد. با آمدن داوود اوغلو تعداد قابل توجهی از مشاوران و همکاران جوان وی نیز وارد دستگاه دیپلماسی شده انرژی جدیدی را به آن تزریق کردند. در شرایط فعلی کار اصلی دیپلماتیک در وزارت خارجه ترکیه بردوش افرادی است که سن اغلب آنها پایین‌تر از پنجاه است و این در دستگاه با سابقه دیپلماتیک ترکیه تحوی بسیار جدی محسوب می‌شود و می‌تواند موانع عملی تغییر جهت سیاست خارجی ترکیه را از میان بردارد. اگر ویژگی غالب سیاست خارجی ترکیه تا دهه **1990** حاکمیت منطق امنیتی - ژئوپولیتیک بود، اکنون امنیت زدایی یا غیر امنیتی کردن سیاست خارجی مهمترین دستور کار دیپلماتیک آنکاراست. داوود اوغلو برای این رویکرد مفهوم به صفر رسانیدن مشکلات با کشورهای همسایه را ابداع کرده است. اما اصل داستان در اصل غیرامنیتی کردن سیاست خارجی ترکیه می‌باشد. توجه به خاورمیانه در حالت کلی و جهان عرب در حالت خاص یکی از نتایج این روند جدید است. اعراب دیگر خائنان تاریخی به ترکیه عثمانی تعریف نمی‌شوند و درچارچوب تفکرات کمالیستی هم ملتی غیرمتمدن و خارج از مدار مدرنیته تلقی نمی‌شوند.

ترکیه در جهان عرب بدنبال چیست؟

اگر بتوانیم خود را از وسوسه تقلیل‌گرایی برهانیم، در یک کلام می‌توان گفت هدف اصلی و غایی ترکیه از نزدیکی به اعراب «افزایش قدرت» این کشور است. هر چند ظاهر این عبارت یادآور عبارتهای کلاسیک هانز مورگنتا می‌باشد، محتوای آن

با توجه به تحولات جدید عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف می‌شود. زیرا با منطق مورگنتا جهان عرب چیزی ندارد که به ترکیه بدهد، اعراب درگیر مشکلات داخلی خود هستند و در سرمایه‌گذاری دلارهای نفتی هم آمریکا و اروپا را بر ترکیه ترجیح می‌دهند. واضح است پی‌بردن به این نکته نیاز به نبوغ چندانی ندارد و از این‌رو پرسش این است که ترکیه با کدام نگرش بدنبال گسترش روابط با اعراب است. در جواب شاید بتوان از این منطق تجارت و دلای بهره‌گرفت که اگر نمی‌توانی یک معامله بزرگ پرسود انجام دهی به فکر چند معامله کوچک کم سود باش. ترکیه از زمان تأسیس در 1923 تا همین اواخر به فکر معامله بزرگ پر سود با غرب و مخصوصاً اتحادیه اروپا بود به این امید که تمام عمر از سود این معامله بزرگ بهره‌گرفته زندگی مرفه و بی‌دردسری داشته باشد. چند سالی است معلوم شده اروپایی‌ها حاضر به انجام این معامله بزرگ نیستند، بگذریم از اینکه برای ترکها هم معلوم شده است پیوستن به اتحادیه اروپا علاج همه مشکلات نیست و شاهد مثال کشورهای شرق اروپا می‌باشد که یک دهه پس از پیوستن به اتحادیه اروپا همچنان از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند. ماحصل این وضعیت همان ضرب‌المثل معروف ماست که «کس نخارد پشت من جز انگشت من».

براساس آنچه گفته شد، ترکیه بدنبال آن است از طریق جذب بخشی از سرمایه‌های اعراب بتواند بخشی از مشکلات اقتصادی خود را حل کند. زمینه این کار از زمان حوادث یازدهم سپتامبر برای بازیگران مختلف فراهم شد، زیرا با سخت‌گیریهایی که برای مسلمانان ایجاد شد و نیز تبلیغات منفی علیه اعراب تمایل آنها برای سرمایه‌گذاری‌های وسیع بلند مدت در غرب تا حدی کمتر از گذشته شد و آنها آماده سرمایه‌گذاری در کشورهای با ثبات غیرغربی شدند و ترکیه در کنار مالزی، چین، روسیه از جمله نامزدهای سرمایه‌گذاری بود. اما از قوه به فعل تبدیل کردن تمایل اعراب برای سرمایه‌گذاری در ترکیه و به تعبیری تزریق پول به موتور اقتصادی ترکیه، مستلزم آن بود که این کشور صرفاً یک

تاجر مورد اعتماد در جهان عرب نباشد و بتواند در حل مهمترین مشکلات اعراب نیز نقش مثبت هر چند کوچک ایفا کند. با عنایت به همین خواسته اعراب، دستگاه دیپلماسی ترکیه حضور سیاسی در جهان عرب را به مثابه پشتوانه حضور اقتصادی و تجاری مورد توجه قرار داده، زیرا واقف است در جهان عرب پیوند تنگاتنگی میان سیاست و اقتصاد وجود دارد. موضع‌گیری به نفع اعراب در روند صلح خاورمیانه، انتقاد از سیاستهای اسراییل، میانجی‌گری میان سوریه و اسراییل و حضور در قالب نیروهای بین‌المللی حافظ صلح در لبنان از جمله اقدامات سیاسی آنکارا می‌باشد که توانسته تا حدی اعتماد اعراب را برای حضور اقتصادی بیشتر در ترکیه جلب کند. اگر چنین امری محقق شود، در آن صورت ترکیه می‌تواند در قضیه قبرس هم از کمک اعراب در سازمان کنفرانس اسلامی برای شناسایی قبرس شمالی به عنوان یک کشور بهره بگیرد. اما هدف واقع‌بینانه‌تر در شرایط فعلی تلاش برای جذب توریستهای عرب و نیز سرمایه‌گذاران عرب می‌باشد. چالشهای پیش روی ترکیه

بازیگر موثر شدن در جهان عرب نه تنها برای ترکیه بلکه برای بسیاری از کشورهای دیگر هم مشکل است. جهان عرب امروزی دیگر آن وحدت نسبی گذشته را ندارد و کشورهای مختلف عربی بدنبال اهداف خاص هستند. هر چه جلوتر می‌رویم هنجارهای مشترک عربی کم رنگتر شده جای خود را به هنجارهای ملی می‌دهند. هر چند هنوز مسأله فلسطین اصلی‌ترین دغدغه همه اعراب را تشکیل می‌دهد به دلیل نفوذپذیری نظام منطقه‌ای عربی، کشورهای این نظام بدنبال تأمین امنیت خود از طریق همکاری با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند. در دوره پس از صدام، موازنه قوا در منطقه خاورمیانه به نفع ایران بهم خورده و هنوز اعراب نتوانسته‌اند با افزایش موقعیت منطقه‌ای ایران کنار بیایند. برای مدتی اعراب بدنبال نزدیکی به اسراییل برای ایجاد موازنه با ایران بودند که این سیاست جواب نداد. عربستان و مصر از مدتی قبل درصدد ایجاد موازنه با ایران می‌باشند

اما این دو نیز مشکلات خاص خود را دارند. در چنین شرایطی برخی از کشورهای عربی، ترکیه را گزینه مناسبی برای ایجاد موازنه با ایران یا حداقل جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای آن می‌دانند و امیدوارند با نزدیکی به ترکیه از تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای جلوگیری کنند. این در حالیست که ترکیه نه پتانسیل این کار را دارد و نه بدنبال آن می‌باشد. زیرا پذیرفتن این نقش یعنی بازگشت به منطق امنیتی ژئوپولیتیک در سیاست خارجی ترکیه، چیزی که حزب عدالت و توسعه به شدت از آن گریزان است. گذشته از اینها ترکیه حداقل برای مقطعی در نیمه دوم دهه 1990 درصدد مقابله با ایران برآمد اما نتیجه‌ای از این سیاست نگرفت و از اینرو مخالف آن است که در راستای منافع کشورهای عربی محافظه کار، به ایجاد موازنه با ایران در جهان عرب پردازد.

خواستار دیگر اعراب از ترکیه ایفای نقش مؤثر در روند صلح از طریق فشار بر اسرائیل می‌باشد. در عین حال سوریه، مصر و عربستان مخالف آن هستند که ترکیه در روند صلح اعراب - اسرائیل از حد میانجی‌گری فراتر برود. مصر امتیاز اصلی خود را در این میدان می‌داند که یکی از بازیگران کلیدی روند صلح باشد و عربستان امیدوار است با تحقق ایده پیشنهادی خود زمینه را برای افزایش قدرت خود در جهان عرب فراهم کند. نتیجه آنکه اعراب خواستار آن هستند فشار ترکیه بر اسرائیل زمینه را برای امتیازگیری آنها از اسرائیل فراهم کند، نه اینکه باعث تبدیل شدن ترکیه به طرف سوم در روند صلح اعراب - اسرائیل شود. اما ترکیه در اعمال فشار بر اسرائیل با محدودیتهایی مواجه است و نمی‌تواند از حد معینی فراتر رود، ضمن اینکه در داخل این کشور هم اجماعی در مورد قطع روابط با اسرائیل وجود ندارد. کنار گذاشتن ترکیه از میانجی‌گری میان سوریه و اسرائیل از نظر روانی تأثیرات منفی در آنکارا برجای گذاشته و اردوغان آن را توهینی به ترکیه قلمداد کرده

است. نگاه ترکها به روابط با اسراییل از منظر منافع ملی آن است تا منافع امت اسلامی. مانع سوم فضای داخلی ترکیه است. هنوز در این کشور سکولارها و کمالیستها به اندازه کافی ضعیف نشده‌اند و تمایل چندانی برای حضور فزاینده ترکیه در جهان عرب ندارند و حداکثر به جذب سرمایه از کشورهای عربی می‌اندیشند. این در حالیست که مثلاً در مورد حل مشکلات با ایران و عراق اجماع نسبی در داخل ترکیه وجود داشته و دارد، اما در مورد روابط ترکیه با عربستان و مصر و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس چنین اجماعی دیده نمی‌شود و اعراب هم نسب به این امر واقف‌اند. اپوزیسیون سکولار همواره مدعی بوده حزب **AKP** برنامه‌ای مخفی برای اسلامی کردن ترکیه دارد و ممکن است نزدیکی به اعراب از نظر سکولارها در این چارچوب تعبیر و تفسیر شود.

نتیجه‌گیری

حداقل در شرایط کنونی منطق نهفته در پس تلاش ترکیه برای نزدیکی به اعراب بیشتر از آنکه سیاسی باشد اقتصادی است. حزب عدالت و توسعه برای پیروزی مجدد در انتخابات پارلمانی بعدی نیازمند حل مشکلات اقتصادی ناشی از بحران جهانی اقتصادی می‌باشد و در این راستا ورود سرمایه‌های عربی به ترکیه می‌تواند با جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری، موج جدیدی از رونق اقتصادی را در این کشور تسهیل کند. برای تحقق این امر ترکها نیازمند جلب اعتماد اعراب از طریق برخی اقدامات نظیر انتقاد از اسراییل و حمایت از فلسطینی‌ها می‌باشند. مجموع شواهد و قراین نشان می‌دهد ترکیه نمی‌تواند در نزدیکی به اعراب از حد معینی فراتر رفته زمینه‌های شکل‌گیری نوعی اتحاد و همکاری استراتژیک را فراهم کند، ضمن اینکه این کشور دنبال تحقق چنین هدفی نیز نمی‌باشد. با این حال نباید از این نکته غافل بود که وضعیت کنونی می‌تواند مقدمه‌ای برای گسترش روابط اقتصادی، تجاری، حمل و نقل و توریستی میان دو طرف باشد و در صورت تحقق این امر احتمال ورود دو طرف به فاز جدیدی از روابط در صورت تغییر شرایط

منطقه اي وجود دارد. بي‌ثباتتر شدن شرايط
منطقه اي مي‌تواند نياز اعراب را به تركيه بيشتر
كند.